

## تهاجم فرهنگی «۱»

### تهاجم فرهنگی چیست؟

محمد حسین جمشیدی

وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا...

قرآن کریم، سوره یونس، آیه ۱۹

«بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است».

امام خمینی: ۱۳۶۰/۶/۳۱ ش.

«این جهان جنگ است چون کل بنگری

ذره ذره همچو دین با کافری

جنگ فعلی، جنگ طبیعی، جنگ قول

در میان جزوها حربی است هول».

مثنوی مولوی

پیشینه بحث:

به تعبیر قرآن بشر از آغاز تاکنون دو مرحله اساسی و عمده را پشت سر گذاشته است که عبارتند از: مرحله وحدت «أُمَّةً وَاحِدَةً» و مرحله اختلاف یا عدم وحدت «فَاخْتَلَفُوا». در اجتماع اولیه بشری، نوعی همزیستی مسالمت آمیز که مبتنی بر وحدت فکری است و از گرایشات گوناگون سلیقه‌ای و چند گونه نگری بدور است، حکمفرمایی باشد. مبنای اندیشه را در چنین اجتماعی «وحدت» تشکیل می‌دهد و لذا زیر بنا و بنیان فرهنگ، سیاست، اقتصاد و نظام جامعه، «عقیده واحد» و «ارزشهای یکسان» و «وحدت - ساده اولیه» است. این اجتماع که تار و پود فرهنگ اجتماعی اش بنیان واحدی است، «أُمَّةً وَاحِدَةً» نام دارد. «وحدت فرهنگی» در چنین جامعه‌ای بیانگر

وجود فرهنگی ساده و «واحد» است که در برگیرنده تمام اعتقادات، علایق، ارزشها و خلیقات افراد آن جامعه می‌باشد. اعتقادات، و علایقی که الف) ساده بوده و از پیچیدگی بدروند و ب) از وحدت، همسان و تجانس فطری برخوردارند. در چنین جامعه‌ای تعارض، اختلاف، جنگ و در نهایت «تهاجم» گروهی علیه گروه دیگر، وجود ندارد.

به بیان علامه شهید صدر:

«... همانا مردمان در آغاز یکپارچه بودند، در آن زمانی که فطرت پاک انسانی حکمفرما بود، بینش آنها از زندگی ابتدایی، همشان محدود و نیازشان ساده بود...»<sup>(۱)</sup>

اصولاً اختلافات و تعارضات در چنین اجتماعی با طبیعت است یعنی تعارض بشر، تعارضی طبیعی است. انگیزه تعارضات و تهاجمات نیز حفظ ذات و «بقای نسل» می‌باشد. بنابراین در «امه واحده» تعارض و تهاجم، طبیعی و فطری است و هدف آن محدود به بقای نسل و صیانت ذات بوده و هیچگونه تهاجم فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی، به مفهوم امروزی وجود ندارد. به دلیل وجود «فرهنگ واحد»، «تهاجم فرهنگی» محلی از اعراب نخواهد داشت.

اما زمانی که اجتماع ساده اولیه گسترش می‌یابد و فعالیت‌های گروهی و اجتماعی فزونی می‌گیرد، تنوع اندیشه‌ها بروز می‌کند. خواسته‌ها و علایق تعدد می‌یابند و در نهایت تعارض در اندیشه‌ها، عقاید، سلیقه‌ها و خواسته‌ها شروع می‌شود و تعارض فرهنگی شکل می‌گیرد. زیرا تعدد اندیشه‌ها، عقاید و ارزشها حاصل تعدد جوامع و گروه‌ها بوده و تعدد فرهنگ‌ها را بدنبال دارد و در تعدد فرهنگ‌ها تعارض و اختلاف و جنگ نهفته است. تعارض فرهنگی نیز توسعه یافته و گاه بصورت جنگ فرهنگی و زمانی در قالب «تهاجم فرهنگی» نمود پیدا می‌کند و گاهی نیز تبدیل به «تفاهم فرهنگی» می‌گردد.

تهاجم در ذات خود ریشه در «اندیشه» و «تصور» دارد، یعنی قبل از هر چیز برخوردارها، برخوردار تفکرات (تصورات و تصدیقات) و عقاید است. آنگاه جلوه‌ها و نمودهای عینی این برخوردارها، در علایق، ارزشها، خط مشی‌ها و بطور کلی در فرهنگ جامعه (تهاجم فرهنگی) آشکار می‌گردد و سرانجام در مناسبات، روابط و تصمیم‌گیری‌های کلی (تهاجم سیاسی) و گاه در روابط اقتصادی (تهاجم اقتصادی) و نهایت با

تکیه بر قدرت مادی و زور و کاربرد سلاح (تهاجم فرهنگی) متجلی می‌گردد.

### مسیر کلی جوامع بشری از نظر فرهنگی

دوران کثرت «اختلاف»

دوران وحدت اولیه «امه واحد»

اندیشه واحد [تصورات تصدیقات واحد] ← فرهنگ واحد ← تعداد اندیشه‌ها ← تعدد فرهنگها ← تعارض فرهنگی

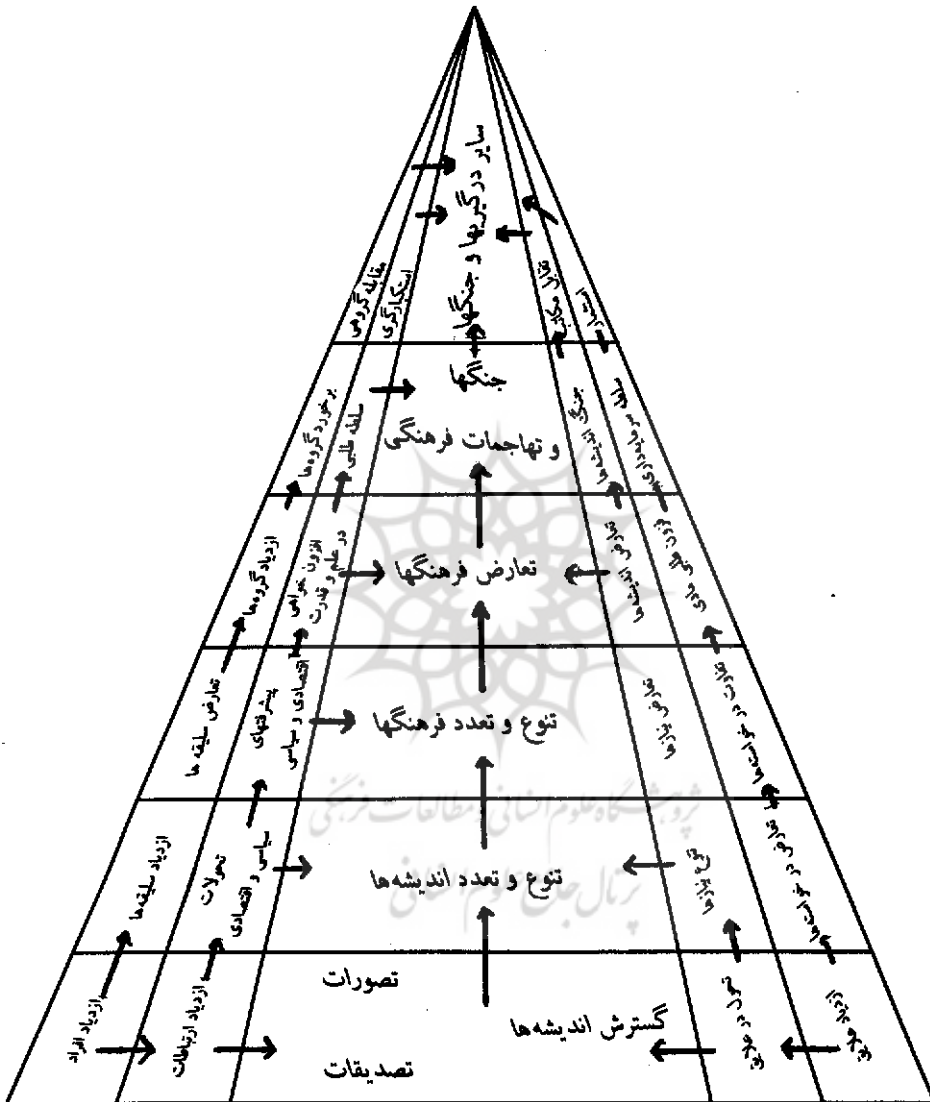
برخورد فرهنگی، خواه در قالب تعارض ساده و خواه در قالب جنگ روانی، فرهنگی یا تهاجم فرهنگی چیزی نیست که امروزه به عنوان شیوه‌ای جدید در جوامع تحقق یافته باشد، بلکه در طول تاریخ بشری، در اشکال مختلف علیه پیامبران الهی، حرکت‌های انقلابی و انسانهای آزادیخواه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. برای نمونه مهمترین درگیری فرعون با حضرت موسی «ع» یک تهاجم فرهنگی است. فرعون موسی را ساحر دانسته و در سرتاسر بلاد تحت سلطه خود تبلیغ می‌کند که ساحران می‌خواهند با سحر خود شما را از دیارتان برانند:

قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا ... (۲)

فرعونیان گفتند این دو ساحر «موسی و هارون» می‌خواهند با سحر خود شما را از دیارتان بیرون کنند.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت که همه جنگ‌های تاریخ، در واقع جنگ فرهنگی، جنگ اعتقادات و جنگ ارزشها بوده‌اند یا در اصل از جنگ فرهنگی آغاز شده و به تهاجم نظامی ختم گردیده‌اند. بطور کلی تباین و تعارض اندیشه‌ها، بینشها، اعتقادات، ارزشها و علایق گروه‌های انسانی علت اصلی درگیریها، جنگها و تهاجمات بین اقوام، ملتها و جوامع بوده است. به تعبیر مولوی:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای	مابقی تو استخوان و ریشه‌ای
گر گلست اندیشه تو گلشنی	ور بود خاری تو هیسه گل خنی
پیش از این ما امت واحد بدیم	کس ندانستی که ما نیک و بدیم
قلب و نیکو در جهان بودی روان	چون همه شب بود و ما چون شب روان
تا بر آمد آفتاب انبیاء	گفت‌ای غش درو شو، مافی بیا ... (۳)



فعالیت در زمینه‌های فرهنگی و ایجاد درگیریهای فرهنگی یکی از محورهای اصلی کار حکومتها و قدرتمندان در جهت استقرار حاکمیت شان بوده است. استفاده از سلسله اقدامات فرهنگی، تبلیغات گسترده، استحمام، تعریف افکار و عقاید، ارشاد، دادن آگاهی به جوامع تحت سلطه خود و ... همه و همه از ابزارهای حفظ و گسترش قدرت سیاسی است.

خانم لیلیان اسمیت در کتابش «قاتلان رویا» بطرز جالبی به شیوه‌هایی که از طریق آنها باورهای سیاسی و رفتارهای اجتماعی به افراد جامعه القاء می‌شود، اشاره می‌کند:

«در باره این موضوعات کسی تعلیم رسمی نمی‌گرفت، با این حال، ما درس خود را خوب یاد گرفتیم. ما نظام پیچیده محرمات، جرایم و پاداشها، رفتارها، نوسان صداها، کلمات و احساسات را همراه با عباراتمان، عادات دستشویی رفتنمان و بازی‌هایمان یاد گرفتیم. من ی یاد نمی‌آورم چگونه و کی، اما همانوقت که یاد گرفته بودیم خدا مهربان است، عیسی مسیح پسر اوست و برای عرضه خیر و برکت برای بشر فرستاده شده، و اینکه همه مردم از یک پدر و مادر خلق شده‌اند؛ به همراه اینها، یاد گرفتم که من از سیاهان بهتر هستم، مردم سیاهپوست جای پایبتری در اجتماع دارند و باید در همانجا بمانند... تعلیم من از روز تولدم آغاز شد... یاد گرفتم که می‌توان در آن واحد هم یک مسیحی بود و هم یک سفید پوست جنوبی؛ می‌توان در آن واحد هم یک خانم محترم بود و هم موجود سنگدل و متکبر... من یاد گرفتم که به دموکراسی معتقد باشم و با شنیدن کلمه «دموکراسی، مشعوف شوم، ولی در عمل از صبح تا شب از بردگان کار بکشم... و ما بیشتر از رفتارها چیز یاد می‌گرفتیم تا از پندها و نصایح...» (۴)

از سوی دیگر فرهنگ‌ها و ایدئولوژیهای مخالف همیشه پایه‌های قدرت سیاسی دولت‌ها را مورد تهدید قرار می‌دادند و لذا جنگ و تهاجم فرهنگی را امری اجتناب ناپذیر می‌ساختند:

«ظهور و توسعه ایدئولوژی که مخالف سیستم سیاسی و اجتماعی مملکت باشد، همیشه یکی از خطرات مهم امنیت ممالک بوده است. از اینرو کشورها همیشه سعی

داشته‌اند که از نفوذ ایده‌ها و افکار مخالف در داخل مملکت جلوگیری بعمل آورند. مخالفت آنن با اسپارت، رومیها با اسلام و کشور ملی مسلمان با غیر مسلمان بیشتر ناشی از ترس نفوذ و توسعه عقاید و افکار مخالف سیستم و وضع موجود بوده است. کشورها و امپراطوریه‌ها همیشه کوشش می‌کرده‌اند که افکار آزادخواهی و استقلال طلبی را در داخل امپراطوری و حکومت‌های خود سرکوب نمایند، زیرا توسعه و پی‌گیری چنین افکاری را مابین با امنیت و ثبات امپراطوری و مملکت خود می‌دانستند. (۵)

سرمایه داران نیز برای گسترش سرمایه‌های خود و حفظ آنها و مبارزه در میدان رقابت با دیگران به جنگ فرهنگی و تبلیغاتی اقدام می‌کرده‌اند.

### سیر تاریخی تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی، تاریخی مفصل و طولانی دارد و جزئی جدایی ناپذیر از تاریخ فرهنگی بشر است. این حرکت در طول تاریخ از سادگی و ابتدایی اولیه اش آغاز شده و با مرور زمان بر کلیت، پیچیدگی، تنوع و تعدد شیوه‌ها و روش‌هایش، افزوده گردیده است. بطور کلی تهاجم فرهنگی در جریان پیشرونده خود، همگام با پیشرفتهای علمی و عقلی انسان، دستخوش تغییرات گوناگونی، چون تحول از یک بُعدی به چند بُعدی، سادگی به پیچیدگی، کمی به کیفی، استفاده از ابزارها و روشهای جدیدتر و متناسب با مقتضیات زمان و ... شده است. مهاجمان فرهنگ در قرون متمادی با ایجاد باورهای کاذب، بکارگیری احساسات و عواطف انسانها و القاء رفتارها، منشها، خلقها و ... به اهداف خود دست یافته‌اند. زمانی تفکر و اندیشه انسانها را در زندان خرافات، اوهام و پندارهای شیطانی گرفتار ساخته‌اند و از این طریق سلطه خود را بر آنها عملی ساخته‌اند و زمانی دیگر آنها را در دام توسعه، تمدن، ارتباطات، مدرنیسم وابستگی و ... به بند

کشیده‌اند زمانی با ندای «انا ربکم الاعلی». \* من گردن فراز ترین رب شما هستم - تدبیری گری هستی را به خود نسبت می‌دهند و از این طریق مردم را به بند می‌کشند و زمانی دیگر با ایجاد انسانهای خودباخته اهداف خود را دنبال می‌کنند. «لشود مک ولای» انگلیسی در مورد روش تعلیم و تربیت انگلستان در میان مردم هند گفته است: «ما باید حداکثر کوشش خود را بکار ببریم تا طبقه‌ای بوجود آید که بین ما و میلیونها افرادی که بر آنها حکومت می‌کنیم، مترجم باشند. طبقه‌ای از اشخاص که از لحاظ خون و رنگ، هندی ولی از جهت ذوق، عقیده، اخلاق، هوش و فکر انگلیسی باشند. (۶) در قرن بیستم، بویژه دهه‌های آخر آن، تهاجم فرهنگی به علت توسعه و گسترش سریع وسایل جدید ارتباط جمعی، ماهواره، کامپیوتر و ... شکلی جدید و نو به خود گرفته است. اما امروزه در آستانه تهاجم فرهنگی جدیدی هستیم که از جنبه کمی و کیفی با ادوار گذشته تفاوت اساسی دارد. بارقه‌های این تهاجم فرهنگی جدید شروع شده است و امواج جهان گستر آن روز بروز آشکار تر می‌گردد.

### تهاجم فرهنگی جدید

هر چند در طول تاریخ، جنگ تبلیغی و تهاجم فرهنگی بصورتهای گوناگون - مستقیم و غیر مستقیم - تجلی یافته است، اما امروزه در برابر «دین اسلام، بطور عموم و در مقابله با انقلاب اسلامی» بطور اخص مطرح شده است. از حدود دوست سال پیش احیای اندیشه سیاسی در اسلام و در نتیجه تحول در تمام ابعاد حیات اسلامی با حرکت مردانی بزرگ نظیر سید جمال‌الدین اسد آبادی شروع شد. این حرکت با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی شتابی عظیم یافته و می‌رفت که سراسر جهان اسلام را به خیزش وادارد.

از سوی دیگر استکبار جهانی که قطع منافع خود را در پیشروی این حرکت و نهضت جدید می‌دانست به مقابله با آن برخاست و برای مقابله با آن به انواع تهاجمات نظامی، سیاسی، اقتصادی و ... دست یازید. اما از آنجایی که این حرکت دارای مبنایی فرهنگی است و مبتنی بر فرهنگ اصیل اسلامی است، تنها راه مقابله با آن که می‌تواند به

موفقیت بینجامد مقابله فرهنگی است و لذا هجوم فرهنگی غرب با توسل به شیوه‌های بدیع، ابزارهای پیشرفته، ابتکارات جدید و متنوع به فرهنگ اسلامی و فرهنگ انقلاب اسلامی شروع شد. به تعبیر محقق:

... استکبار جهانی با جریان و شرایط جدیدی مواجه شد، که نه تنها داعیه جدید و مقابله با نظامهای فعلی حاکم را داشت، بلکه ادعا می‌کرد از فرهنگی غنی، محرک و پویا بهره‌ور است که توانایی معارضة و مقابله با مجموعه نظام کفر حاکم بر جهان را دارد. این نیرو و توانایی فرهنگی دقیقاً از هویت اسلامی این حرکت جدید که بانی آن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است، نشأت می‌گیرد. (۷)

این تهاجم فرهنگی با سایر تهاجمات فرهنگی استعمار در زمانهای گذشته هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی و شدت، کاملاً متمایز است و نسبت به آنها حالت فراگیری و کلی دارد، بگونه‌ای که تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و با انواع و اقسام برنامه‌های متنوع و جدید فرهنگی به میدان می‌آید و به پوچ و تهی کردن تفکر و فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی و ملی ما می‌پردازد و با از بین بردن هویت اسلامی و تضعیف شخصیت انسانی افراد مسلمان به القای اصول فکری و تحمیل فرهنگ غرب همت می‌گمارد. این تحمیل فرهنگ در نهایت جوامع تحت سلطه را از اصالت شخصیت تهی و تبدیل به زایده و جزیی از فرهنگ و تمدن غربی می‌نماید. زایده و جزیی که اصول و تفکر فرهنگ غربی را چونان وحی منزل می‌پذیرد و همچون شیر مادر در جان خویش می‌ریزد.

رهبر انقلاب در مورد این خطر بزرگ می‌فرمایند:

امروز شیطان بزرگ و دیگر شاخه‌های درخت پلید استکبار هماهنگ با رویارویی مستقیم و غیر مستقیم سیاسی، نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی خود با انقلاب اسلامی ما دست به یک تلاش فرهنگی نیز زده است. این تلاش برنامه ریزی شده که از ابزارها و شیوه‌های



هنری نیز مدد می‌گیرد، ادامه تهاجم دیرین فرهنگی و اخلاقی گذشته است که اینک در مقابله با انقلاب عظیم اسلامی ما به شکل سراسیمه تر و عربانتر از پیش آشکار گردیده است.<sup>(۸)</sup>

برخورد و مقابله با این جریان فرهنگی که با هستی و بنیان فرهنگی ما سروکار دارد، از مهمترین واجبات و اساسی ترین وظایف هر انسان مؤمن و انقلابی است. برای تحقق چنین امری نیز ضرورت شناخت کامل ابعاد گوناگون این حرکت، بدیهی و آشکار است؛ زیرا بدون پی بردن به دسیسه‌ها و وسوسه‌های گوناگون آن نمی‌توان پرچم مقابله با آنرا برافراشت. این ضرورت مهم قبل از هر چیز ما را بر آن می‌دارد تا به بررسی مفهوم «تهاجم فرهنگی» بپردازیم.

### بررسی مفهوم تهاجم:

"تهاجم" مصدر عربی باب "تفاعل" و از ریشه ثلاثی مجرد "هَجَمَ يَهْجُمُ هُجُوماً يَأْتِي هَجْماً" می‌باشد.

در فرهنگهای عربی هجوم و تهاجم به معانی زیر آمده است.

هَجَمَ هُجُوماً عَلَيْهِ: اِنْتَهَى اِلَيْهِ بَعْتَهُ عَلَى غَفْلَةٍ مِنْهُ اَوْ دَخَلَ بِغَيْرِ اِذْنٍ وَ مِنْهُ هُجُومُ الْجَبُوشِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ ... تَهَاجَمَا: هَجَمَ اَحَدُهُمَا عَلَى الْاُخْرَى...<sup>(۹)</sup>

ترجمه: هَجَمَ يَهْجُمُ هُجُوماً عَلَيْهِ: بطور ناگهانی و غفلتاً بر او وارد شد یا بدون اجازه سر رسید. و از آن جمله است حمله برخی از سپاهیان بر برخی دیگر ... تَهَاجَمَا: یکی از آنها بر دیگری هجوم آورد.

در فرهنگهای عربی، فارسی هم هجوم و تهاجم به این معنا آمده است:

"هَجَمَ هَجْماً وَ هُجُوماً عَلَيْهِ: بر او یورش برد، بر او هجوم آورد، ناگهان بر او وارد شد، ... تَهَاجَمَا: بر یکدیگر یورش بردند. اَهْجَمَهُ: یکبار یورش بردن، اَلْهَجُومُ: مورد هجوم قرار گرفته.<sup>(۱۰)</sup>

در فرهنگ فارسی معین نیز آمده است: "تَهَاجَمَ ۱ - «مصدر» نانبوه در آمدن، ناگاه آمدن در تاختن، هجوم بردن، حمله کردن بیکدیگر. ۲ - «اسم مصدر»: هجوم، یورش.<sup>(۱۱)</sup>

در زبان انگلیسی در مقابل هجوم و تهاجم واژه‌هایی چون:

Offens(c)e' Encroachment' Invasion' Assault' Assail' Attack' Aggression و

Offensive بکار رفته است. ولی معنایی که مورد توجه ما است با واژه‌های Assault' Aggression' Invasion' Offense' بیشتر سازگار است.

اصطلاح Assault به مفهوم تهاجم، یورش، حمله ناگهانی و حمله بر عقاید، ارزشها و مقدسات است.<sup>(۱۲)</sup> و بنابراین به تنهایی مفهوم «تهاجم فرهنگی» را در بر دارد.

با توجه به آنچه گذشت «تهاجم» به معنی هجوم متقابل و دو جانبه می‌باشد. معمولاً اعراب هجوم یکی بر دیگری را در قالب «مهاجمه» بکار می‌گیرند، ولی گاه نیز «تهاجم» به معنی حمله یک طرف به دیگری نیز آمده است.<sup>(۱۳)</sup>

بعلاوه در زبان فارسی «تهاجم» به معنی هجوم یک طرفه و یک جانبه و ناگهانی «یورش» و درست به معنای «هجوم» یا مهاجمه در زبان عربی بکار می‌رود. حال با عنایت به تغییر مفهومی این واژه در زبان فارسی، و بویژه در دوران معاصر و نیز ارتباط آن با بحث «تهاجم فرهنگی» به تعریف آن می‌پردازیم:

«تهاجم بدین معناست که گروهی یا جامعه‌ای، گروه و جامعه دیگر را بصورت یک جانبه و یک طرفه و ناگهانی مورد هجوم و یورش قرار دهند.

ویژگیهای «تَهْجُم» عبارتست از:

- ۱- هجوم یا حمله بصورت یک جانبه صورت می‌گیرد.
- ۲- حمله حالت ناگهانی دارد.
- ۳- طرف مورد هجوم غافلگیر می‌شود.
- ۴- یک حالت کلی و فراگیر دارد.
- ۵- هجوم معمولاً جنبه جمعی و گروهی دارد.

بنابر این رابطه میان تهاجم و تجاوز عموم و خصوص من وجه است. بدین معنا که برخی از تهاجمات، در عرف حقوق بین الملل تجاوز محسوب می‌گردند و برخی از تجاوزات نیز حالت تهاجم بخود می‌گیرند. همچنین گاه تهاجم مقدمه تجاوز و گاه تجاوز مقدمه تهاجم بشمار می‌رود. تهاجم مسلحانه و تهاجم به سرزمین دیگری تجاوز محسوب می‌گردد. بعنوان نمونه در ماده سوم قطعنامه پیشنهادی ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴

کمیته ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد از موارد اقدامات تجاوزکارانه آمده است:

«الف) تهاجم یا حمله توسط نیروهای مسلح کشوری به سرزمین کشور دیگر یا هرگونه اشغال نظامی ناشی از حمله و تهاجم مزبور هر چند که موقتی باشد» (۱۴).

همچنین در قرار داد تعریف تجاوز\* ۱۹۴۳ یکی از موارد تجاوز را «مورد تهاجم قرار دادن خاک مملکت دیگر را بوسیله قوای مسلح ولو اینکه اعلان جنگ نکرده باشد» (۱۵) می داند.



رابطه تهاجم با جنگ نیز روشن است. تهاجم را معمولاً نوعی جنگ می دانند که از آن تحت عنوان «جنگ تهاجمی» یا «جنگ تجاوزکارانه» یاد می شود. در دین اسلام نیز نوعی جنگ تهاجمی تحت عنوان «جهاد آزادیبخش» یا «جهاد ابتدایی» مطرح است که برای آزادی انسانهای مستضعف و تحت ستم جباران و ستمگران صورت می گیرد. تهاجم، هم در ذات خود نوعی جنگ است و هم می تواند به جنگ منجر گردد. تهاجم انواع مختلفی را دارا می باشد که برخی از آنها عبارتست از:

۱ - تهاجم نظامی: نظیر تهاجم سراسری نیروهای مسلح عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ش.

۲ - تهاجم سیاسی: تهاجمی که بر علیه نظم سیاسی موجود یک کشور یا حقوق

سیاسی افرادش صورت گیرد، نظیر کودتای خارجی یا قراردادهای استعماری.

۳- تهاجم اقتصادی: که به انحصار درآوردن بازار کشور دیگر و...

۴- تهاجم فرهنگی: مورد هجوم قراردادن ارزشها، عقاید و فرهنگ یک جامعه با شیوه‌های فرهنگی.

۵- تهاجم تبلیغاتی: بخشی از تهاجم فرهنگی است که از ابزار تبلیغات در آن استفاده می‌شود.

۶- تهاجم عقیدتی: بخشی از تهاجم فرهنگی است که عقاید و ایدئولوژی را مورد هدف قرار می‌دهد.

و ....

### بررسی مفهوم فرهنگ «Culture»

فرهنگ اصطلاحی است جامع و وسیع که عصاره زندگی بشر را در ابعاد گوناگون در خود جای داده و بیانگر خصایص و ویژگیهای جوامع انسانی است. این واژه در طول تاریخ بشری دچار تحولات گوناگون گردیده و از دیدگاههای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. برخی از جامعه شناسان آن را با تمدن یکی دانسته و عده‌ای دیگر آن را مبنای تمدن می‌دانند و ... فرهنگ شناسان از فرهنگ بعنوان عامل پیوند و شکل‌گیری جامعه یاد می‌کنند. در زبان فارسی «فرهنگ» تا حدود پنجاه سال قبل به معنی «ادب نفس» و «ادب درس» بکار می‌رفت و بیانگر فضایل انسانی بود. تا اینکه فرهنگستان رضا خانی آنرا به معنی «معارف» - معادل آموزش و پرورش امروزی - بکار گرفت. از سوی دیگر مفهوم فرهنگ چه در زبان فارسی و چه در زبانهای دیگر روز بروز کاملتر و ژرفتر می‌گردد.

امروزه «فرهنگ» فارسی تقریباً معادل Culture فرانسوی و انگلیسی و Kultur آلمانی است. در عربی معاصر واژه «الثقافة» و در فارسی دری \*\*\* «ثقافت» را به جای آن بکار می‌برند. در اینجا ابتدا آنرا از نظر لغوی مورد بررسی قرار می‌دهیم، آنگاه به تعاریف

\* - در زبان عربی قدیم واژه «الادب» را معادل فرهنگ فارسی بکار می‌بردند.

\*\* - مورد استعمال در افغانستان و تاجیکستان.

مورد نظر اشاره می‌کنیم. و در نهایت آنرا از نظر مفهومی مورد کنکاش قرار می‌دهیم:

### ۱- بررسی لغوی:

الف) در زبان فارسی «لغت نامه‌ها».

در لغت نامه دهخدا آمده است:

فرهنگ [ ف . ه ] «ایسم»: مرکب از «فر» که  
پیشاوند است و هنگ از ریشه تنگ اوستایی به معنی  
کشیدن؛ و فرهیختن و فرهنگ هر دو مطابق است با  
ریشه ادوکا که به معنی کشیدن و نیز به معنی تعلیم و  
تربیت است، به معنی فرهنگ است که دانش و ادب  
باشد.

تو دادی مرا قر و فرهنگ رای

تو باشی به هر نیک و بد رهنمای  
فردوسی

- عقل و خرد:

ملک داری را دیانت باید و فرهنگ و هوش از مطامع فریبی  
مست و غافل کی تواند عاقل و هوشیار باش  
سعدی

- آموزش و پرورش تعلیم و تربیت: (۱۶)

در فرهنگ ۶ جلدی معین نیز به معنای زیر آمده است:

"فرهنگ Far - hung. فرهنج: ۱- ادب «نفس»، تربیت، ۲- دانش، علم، معرفت،  
وزارت فرهنگ: وزارتخانه‌ای که امور تعلیم و تربیت افراد مملکت را بر عهده دارد... ۳-  
مجموعه آداب و رسوم، ۴- مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم و ... (۱۷)  
فرهنگ نفیسی:

فرهنگ، نیکویی تربیت و پرورش، بزرگی، عظمت، بزرگواری، فضیلت، وقار و  
شکوه‌مندی، دانش و حکمت، هنر، علم و معرفت، علم فقه و علم شریعت و کتابی که  
محتوی لغات فارسی باشد. (۱۸)

## ب) در متون ادب فارسی:

در متون ادب فارسی نیز فرهنگ به معانی فضل و فضیلت، دانش و معرفت، ادب، عقل و خرد و ... آمده است که در اینجا چند مورد ذکر می‌گردد.

۱) قابوسنامه، عنصرالمعالی کیکاووس بن وشمگیر:

بر مردم واجب است، چه بزرگان و چه بر فوئزان،  
هنر و فرهنگ آموختن.... (۱۹)

## ۲- تاریخ بیهقی؛ ابوالحسن علی بن زید بیهقی:

و هر ولایتی را علمی خاص است، رومیان را علم و  
ادب است ... و هند را تنجیم و حساب و پارسیان را  
علوم آداب نفس و فرهنگ، و این علم اخلاق  
است. (۲۰)

## ۳- شاهنامه فردوسی:

کسی نیست مانند او از مهان	من آیدون شنیدم که اندر جهان
به فرهنگ ورای و به شایستگی	به بالا و دیدار و آهستگی
که فرهنگ بهتر بود یا گهر	ز دانا پرسید پس دادگر
که فرهنگ باشد ز گوهر فزون	چنین داد پاسخ بدو رهنمون
ز گوهر سخن گفتن آسان بود	که فرهنگ آرایش جان بود
به فرهنگ باشد روان تندرست. (۲۱)	گهر بی هنر زار و خوار است و سست

بنابر این فرهنگ در اصل در ادب فارسی به معنای عقل و خرد، ادب، علم، معرفت و فضیلت و سجایای اخلاقی و تربیت و تأدیب آمده است. همچنانکه از همین خانواده مصادر «فرهختن، فرهیختن، فرهنگیدن، فراهمختن و فراهمیختن به معنی تربیت کردن و ادب آموختن و تأدیب نمودن و ادب کردن می‌باشد....

## ج) در زبان عربی:

در زبان عربی معادل فرهنگ فارسی در قدیم «ادب» و معادل امروزی فرهنگ Culture «الثقافة» بکار می‌رود.

## ۱- ادب:

ادب: لفظی است که در زمان جاهلیت و اسلام بر خلق اصیل و بزرگوارانه و هر اثری

که در زندگانی عمومی و خصوصی به جای می‌گذارد، دلالت داشت.  
 ... بعلاوه این لفظ دارای معنی مجازی فرهنگ «الثقافة» می‌باشد. همچنین بصورت  
 مجازی بر تمام معارف و علاقات اجتماعی دلالت دارد .... (۲۳)  
 ۲ - الثقافة:

”ثَقِيفٌ، ثَقْفًا وَ تَقْفًا وَ ثِقَافَةٌ: حاذق و فرزند، پر تحرک شد ... تخصص او بیشتر شد. او  
 را تربیت کرد و آموزش داد، پرورش داد ....  
 الثَّقَافَةُ: التثقیف، تهذیب، مهارت، روشنفکری، فرهنگ، تعلیم و پرورش، پرورش  
 جمیع قوای فکری و عقلانی، روشنگری، پرورش شخصیت انسانی تا آخرین درجه  
 امکان“ (۲۴)

بنابر این الفاظ «ادب» و «ثقافه» معادل فرهنگ هستند، اما اعراب امروزه بیشتر واژه  
 «ثقافة» را بکار می‌گیرند.

#### د) زبان انگلیسی:

در انگلیسی الفاظ 'Lexicon' 'Learning' 'Civilization' 'Civility' و 'Education' 'Culture' ... معادل با فرهنگ فارسی بکار می‌روند. از این الفاظ Education به  
 معنای تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش و معارف و ...؛ Learning به معنای آموزش،  
 یادگیری، آگاهی و ...؛ Lexican معادل با لغت نامه و قابوس Civility و Civilization بیشتر  
 معادل تمدن، شهر نشینی، ترقیات و ... است. بنابر این واژه‌ای که امروز مترادف با  
 معنای «فرهنگ» به مفهوم مورد توجه ما است، \*Culture

در فرهنگ آمریکانا، در مورد معنی این کلمه بعد از بیان معانی آن، آمده است:  
 معذک تمام انسان شناسان توافق دارند که فرهنگ  
 دربرگیرنده راهها و روشهای رفتاری و تعدیل و سازگاری  
 آموزشی و تربیتی که در برابر صفات و ویژگیهای رفتاری  
 ارثی یا غریز قرار دارند، هست. (۲۵)

فرهنگ: کلیه صفات و ویژگیهای رفتاری، هنرها، نهادها و تمام فرآورده‌های دیگر کار انسانی و خصایص فکری جامعه یا گروه انسانها که از نظر اجتماعی قابل انتقال هست .... (۲۶)

لغت Culture در اصل به معنای کشت و کار یا پرورش بوده است و دیرگاهی نیست که در مورد جوامع انسانی بکار گرفته می‌شود. بظاهر پس از ۱۷۵۰ م. و در آلمان برای اولین بار بدین معنا بکار رفته است. در زبانهای رومانی و انگلیسی تا دیر زمانی واژه‌ی Civilization (شهر نشینی یا تمدن) را به جای Culture بکار می‌بردند و از آن معنای پرورش، بهسازی، تهذیب یا پیشرفت اجتماعی را بر می‌گرفتند. (۲۷) اما از سال ۱۹۵۲ به بعد لفظ "Culture فرهنگ" در علم معنای جدید خود را یافت.

#### ۵) فرهنگ‌های اختصاصی:

- ۱- در کتاب فرهنگ علوم اجتماعی دو معنی برای فرهنگ: Culture آمده است. الف) زمانی که این واژه بالاخص در مورد انسان، بکار می‌رود میزان آموزش و پرورش یا میزان توجه به پرورش اندیشه و اشتغالات فکری را می‌رساند.
- ب) زمانی که این اصطلاح در انسان شناسی، مردم شناسی، و یا جامعه شناسی به کار می‌رود، معنایی بالنسبه متفاوت می‌پذیرد. فرهنگ عبارت است از هر آنچه که در یک جامعه معین کسب می‌کنیم، می‌آموزیم و می‌توانیم انتقال دهیم .... (۲۸)
- ۲- در کتاب فرهنگ علوم سیاسی نیز آنرا بصورت ذیل تعریف می‌کند:

مجموع عناصر عینی و ذهنی که در سازمانهای اجتماعی جریان می‌یابند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، میراث اجتماعی یا میراث فرهنگی و یا فرهنگ نام دارد ... بر روی هم می‌توان فرهنگ را به دو بخش کرد: فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی یا فرهنگ غیر مادی .... (۲۹)

#### ۲- تعاریف فرهنگ:

از فرهنگ تعاریف بسیار متعددی شده است. گستردگی مفهوم فرهنگ، سیر



تاریخی آن و جهانی شدن مفهوم و کثرت تعاریف، خود مانع از این است که بتوان به تعریفی ساده و جامع دست یافت. ما در اینجا از بین تعاریف متعدد که می توان آنها را چند دسته کلی تقسیم کرد، چند تعریف را نقل می کنیم.

الف) تعاریفی که به اهمیت و جایگاه فرهنگ عنایت داشته اند:

۱) امام خمینی «ره»:

بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است، اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد و با انحراف فرهنگ هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی .... (۳۰)

ب) تعاریف تشریحی که عناصر فرهنگ را بیان می کنند:

۲) محمد جواد باهنر:

فرهنگ مجموعه برداشتها، موضع گیریهای فکری، هنر، ادبیات، فلسفه، آداب، سنن، رسوم و روابط حاکم اجتماعی است. (۳۱)

۳) نویسندگان کتاب "نگرشی جدید به علم سیاست"

بطور کلی فرهنگ شامل ارزشها، هنجارها و نظام اعتقادات یک جامعه، مشتمل بر سنتها، آداب و رسوم، مذاهب، ایدئولوژیها، تشریفات مذهبی، میراث و زبان و کلیه عادات یا دیدگاههای مشترک دیگر، است که ممکن است از این نوع مفاهیم مستثنی شده باشد. \* (۳۲)

۴) فرهنگ آلمانی بروکهاوس:

فرهنگ عبارتست از مجموع تکاپوها و تلاشهایی که آدمی به منظور بروز و پرورش و شکوفایی و به فعلیت در آوردن استعدادهای بالقوه خود بخرج می دهد و کلیه ابزار و وسایلی که بدین خاطر بکار گرفته می شود و تمامی آنچه که مولود و محصول این تلاشها می باشد. (۳۳)

۵) هرسکوویتس \*\* ۱۹۴۸:

\* - این تعریف از نظر بیان عناصر فرهنگ، تعریفی جامع است.

فرهنگ اساساً بنایی است مبین تمامی باورها، رفتارها، دانش ها، ارزش ها و مقاصدی که شیوه‌ی زندگی هر ملت را مشخص می‌کند ... و سرانجام عبارتست از هر آنچه یک ملت دارد، از آنچه که می‌کند، و هر آنچه می‌اندیشد. (۳۴)

(ج) تعاریف تاریخی که تکیه بر فرهنگ بعنوان میراث اجتماعی دارند:  
(۶) علی شریعتی:

مجموعه تمدن بشری عبارتست از میراث گذشته، تقلید از دیگران و ساخته اکنون خود است و وجه مادی و معنوی دارد. وجه معنوی تمدن را فرهنگ می‌گویند. (۳۵)  
(۷) پارسونز ۱۹۴۹:

فرهنگ ... عبارتست از آن الگوهایی که به رفتار و فراوردهای عمل بشری مربوط است. و می‌تواند به ارث برسد؛ یعنی بدون دخالت ژنهای زیستی «بیولوژیک» از نسلی به نسلی فرا داده می‌شود. (۳۶)

(د) تعاریف هنجاری که فرهنگ را راه و روش می‌دانند:  
(۸) ویکتور بارنو:

فرهنگ راهی از زندگی گروهی مردم است؛ ترکیبی از کلیه الگوهای کم و بیش کلیشه‌ای رفتار آموخته شده است که از نسلی به نسل دیگر از طریق ابزار زبان و تقلید منتقل می‌شود. (۳۷)

(ه) تعاریف روانشناختی، فرهنگ را آموزشی و یا آنرا وسیله سازگاری می‌دانند:  
(۹) پیدینگتون\* ۱۹۵۰:

فرهنگ یک قوم را می‌توان مجموعی از ساز و برگ مادی و فکری تعریف کرد که آن قوم با آنها نیازهای اجتماعی و زیستی خود را برآورد و خود را با محیط سازگار می‌گرداند. (۳۸)

(و) تعاریف ساختی «الگو سازی یا سازمان فرهنگ»:  
(۱۰) ویلی (۱) ۱۹۲۹:

فرهنگ سیستمی است از الگوهای عادت‌ی پاسخگویی\*\* که با یکدیگر همبسته و

همپشت هستند. (۳۹)

(ز) تعاریف تکوینی «تکوین و منشأ»

(۱۱) هرسکوویتس ۱۹۴۸:

فرهنگ بخش انسان ساخته‌ی محیط است (۴۰) و ...

هر یک از تعاریف فوق بر یک یا چند ویژگی عمده و اساسی فرهنگ تکیه دارد. فرهنگ مفهومی مجرد و انتزاعی است و معنای حقیقی آن بیانگر اندیشه «پندار»، گفتار و رفتار آدمی در درون یک جامعه و تحت تأثیر آن می‌باشد. در پایان این بحث تعریف زیرا را از فرهنگ ارائه می‌دهیم:

فرهنگ عبارت است از: یک سیستم جامع و کلیت یکپارچه شامل اندیشه، باور، بینش، ارزش، نظام دینی، دانش، هنر، قانون، فلسفه، اخلاق، آداب، عادات اجتماعی و رسوم که آدمی بعنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند و در قالب افکار، احساسات، باورها، رفتار و کارکرد اجتماعی جلوه‌گر می‌شود و بیانگر شیوه زندگی یک جامعه یا گروهی از انسانهاست و بعنوان میراث اجتماعی قابل انتقال است.

بعبارت ساده‌تر: فرهنگ راه و روش زندگانی افراد جامعه و ارزشهای حاکم بر آن جامعه است که در یک کلیت انسجام یافته و به جامعه قوام می‌بخشد.

### ویژگیهای فرهنگ:

فرهنگ از خصوصیات و ویژگیهای ذیل برخوردار است:

۱- انسانی بودن؛ فرهنگ حاصل توانایی خاص ذهنی و یدی بشر است. بطور کلی برآیند متعادل سه قوه «غضبیه، شهبانی و عاقله» انسانی فرهنگ را بوجود می‌آورد. در واقع در تعریف انسان می‌توان گفت که حیوانی است فرهنگی. زیرا فرهنگ خاص انسان و فراورده افکار و اندیشه‌های اوست.

۲- اجتماعی بودن؛ فرهنگ عصاره زندگانی اجتماعی است. به همین جهت و به دلیل قابل انتقال بودن از آن تحت عنوان میراث اجتماعی یاد می‌شود. انسان موجودی اجتماعی است و فرهنگ ابزار تحقق اجتماعی بودن انسان است یعنی پیوند انسانها در جمع و جامعه از طریق فرهنگ صورت می‌گیرد و جوامع از طریق فرهنگ خود از یکدیگر باز شناخته می‌گردند.

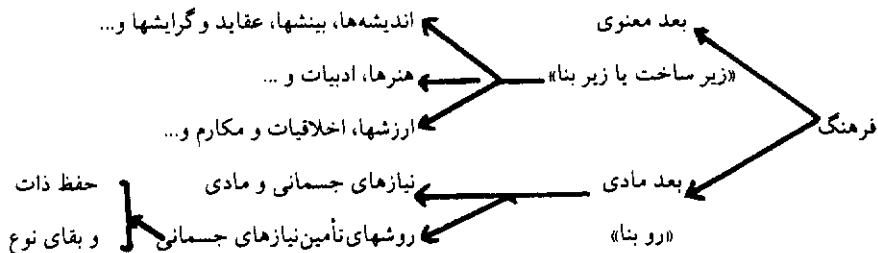
۳- تأثیر و تأثر؛ فرهنگ جامعه و افراد انسانی در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند. از یکسو فرهنگ بر زندگی انسانها مسلط است و این تسلط بصورتی نامحسوس بر افراد تحمیل می‌گردد و تمامی شئون زندگی اجتماعی و حتی فردی افراد را در برمی‌گیرد و از سوی دیگر فرهنگ تحت تأثیر اراده و خواست انسانها دائماً در حال تغییر و دگرگونی است.

۴- قابلیت انتقال؛ از دیگر ویژگیهای فرهنگ این است که بعنوان یک میراث فرهنگی یا اجتماعی از نسلی به نسل دیگر قابل انتقال هست. همچنین این انتقال در یک زمان از جامعه‌ای به جامعه دیگر، بصورت‌های گوناگون نظیر تفاهم، تبادل، جنگ یا تهاجم فرهنگی صورت می‌گیرد.

۵) فرهنگ اکتسابی است؛ فرهنگ از طریق گوناگون قابل فراگرفتن است. برخی از راههای آموختن فرهنگ عبارتست از: آموزش، تربیت و پرورش، تقلید، تحمیل، وراثت اجتماعی «جامعه‌پذیری، سیاست‌پذیری و...» فرهنگ غریزی نیست و اکتسابی است. ۶) دو بعدی بودن فرهنگ؛ یکی از ویژگیهای فرهنگ وجود دو جنبه متمایز مادی و معنوی آن در جامعه است.

الف) فرهنگ مادی: ساختار و ابزار اقتصادی یا روساخت جامعه است نظیر شیوه‌های تولید، برخی از آداب و رسوم و روشهای تأمین حیات جسمانی و مادی بشر مانند تأمین غذا و پوشاک.

ب) فرهنگ معنوی: زیرساخت یا زیربنای جامعه یعنی افکار و اندیشه‌ها «تصورات»، دین، عقاید و ارزشها «تصدیقات»، اخلاقیات و... که تأمین‌کننده حیات معنوی و روحی بشر است.



۷) تکامل و تعالی و تحول؛ فرهنگ‌ها دائماً در حال تحول و تغییر هستند و این تغییر معمولاً جنبه تکاملی و تعالی‌پذیری دارد. البته در مبارزه فرهنگ‌ها فرهنگ سالم‌تر و متکامل‌تر غلبه می‌یابد، ولی بطور کلی حرکت فرهنگ بشری «جهانی» و سایر فرهنگ‌های جوامع انسانی بسمت تعالی و تکامل می‌باشد.

۸) فرهنگ نیازمندیهای حیات را تأمین می‌کند.

۹) فرهنگ ابزار ایجاد سازگاری انسان با محیط است.

۱۰) کلیت سیستماتیک و به هم پیوستگی؛ عوامل گوناگون فرهنگی تدریجاً به هم می‌پیوندند و یک کل منسجم را می‌سازند بگونه‌ای که مثلاً بین اعتقادات موجود در یک فرهنگ و چگونگی تولید غذا در همان فرهنگ نوعی انسجام و یکپارچگی دیده می‌شود.

### رابطه فرهنگ و تمدن:

رابطه بین فرهنگ و تمدن به چند صورت قابل طرح است.

۱) تساوی؛ یعنی یکی بودن فرهنگ و تمدن: برخی از اندیشمندان تمدن و فرهنگ را مترادف و یکسان می‌دانند.

۲) تباین؛ عده‌ای بعد مادی پیشرفت و تکامل اجتماعی را تمدن و بعد معنوی آنرا فرهنگ می‌نامند. آلمانی‌ها مفاهیم فرهنگ و تمدن را در برابر هم قرار داده‌اند و مجموع عناصر مادی، آثار فنی و اشکال و صور سازمان اجتماعی را که جنبه آشکار دارند؛ تمدن و مظاهر معنوی، آفرینش‌های هنری و ایدئولوژیها را فرهنگ می‌دانند.

۳) فرهنگ اعم از تمدن است. دانشمندان آنگلو ساکسون فرهنگ را در معنای وسیع و شامل تمدن بکار می‌برند.

۴) تمدن اعم از فرهنگ است. شریعتی تمدن را عام دانسته و وجه معنوی آنرا فرهنگ می‌داند. (۴۱)

۵- امه سرز فرهنگ را وجوه خاص قومی و ملی و نژادی و تمدن را نماینده وجوه عام بشریت دانسته است. (۴۲)

به نظر نگارنده تمدن حاصل و نتیجه یا محصول و فرآورده فرهنگ است که جلوه و نمود عینی فرهنگ می‌باشد. یعنی فرهنگ در قالب تمدن، نمود و تجلی ظاهری یافته و

عینی و ملموس می‌گردد و در این حال می‌تواند جنبه جهانی نیز پیدا کند، هر چند فرهنگ نیز می‌تواند جهانی باشد. در این صورت می‌توان تمدن را جزیی از فرهنگ نیز دانست، زیرا فرآورده هر چیز را می‌توان جزیی از آن محسوب کرد. افلاطون و حکمای بزرگ مسلمان نظیر فارابی فرهنگ را مبنا و جان تمدن می‌دانند و اساساً بر این اعتقادند که هیچ مدینه‌ای بدون فرهنگ به سامان نمی‌آید. (۴۳)

بعلاوه نمی‌توان فرهنگ را صرفاً پدیده‌ای قومی و ملی دانست، بلکه می‌توان از دو نوع فرهنگ سخن گفت:

(۱) فرهنگ ملی یا قومی

(۲) فرهنگ جهانی

علی شریعتی در این موارد می‌گوید:

اصولاً ما یک فرهنگ بشری داریم و یک فرهنگ قومی مانند اخلاق، نیمی از اخلاق جنبه بشری دارد و نیمی قومی .... (۴۴)

مرتضی مطهری نیز تأکید بر وجود فرهنگی بنام فرهنگ جهانی در برابر فرهنگ ملی دارد. (۴۵)

### فرهنگ در اسلام:

فرهنگ در اسلام از جایگاهی بسیار والا برخوردار است. اصولاً بعثت انبیاء حرکتی است فرهنگی و آنجا که پیامبر «ص» می‌فرماید: انی بعثت لاتم مکارم الاخلاق توجه به جنبه فرهنگی نهضت خود دارد. کار پیامبران در بعد فرهنگی «خلق و ابداع» است. خلق و ابداع «فرهنگ»، فرهنگی همگام و هماهنگ با فطرت. بنابراین پیامبران فرهنگ آفرینند و این فرهنگ آفرینی بر شالوده‌های فطرت بشری صورت می‌گیرد. پیامبران حرکت فرهنگی خود را در سه شیوه اساسی متحقق می‌سازند؛ خواندن آیات خدا بر بشر، تزکیه و تهذیب نفوس، تعلیم کتاب و حکمت.

در فرهنگ اسلامی هر دو بعد مادی و معنوی فرهنگ مطرح است. اما بعد معنوی بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد، زیرا این بعد تأثیری عمیق تر و اساسی تر و بنیانی تر در حیات و زندگانی بشر دارد. در این بعد نیز بر روی دو محور اساسی تأکید زیادتری شده است و این دو محور عبارتند از: ۱ - محور اندیشه‌ها، بینشها و عقاید ۲ - محور

مکارم و اخلاقیات.

به بیان محمد جواد باهنر:

آنچه که در حوزه جهان بینی اسلام در فرهنگ روی آن بیشتر تکیه می‌کنیم، یکی اندیشه‌ها و دیگری خصلتها است؛ یکی ایدئولوژی و مکتب است، اعتقاد و نوع تفکر است و دیگری خلق و خوی و خصلتهای حاکم بر یک جامعه. یعنی عقیده به خدا، عقیده به معاد و عقیده به وحی یکی از شیارهای مهم فرهنگ در حوزه جامعه اسلامی است، و امانت داری، وفاداری، صداقت، گذشت و نوع دوستی از تاروپودهای [دیگر] فرهنگ یک جامعه در نظام اسلامی است. (۴۶)

### جایگاه و اهمیت فرهنگ:

فرهنگ حاصل اندیشه‌ها و تفکرات بشری است که خود بنیان و اساس جامعه را تشکیل می‌دهد. اصولاً تصور جامعه‌ای عاری از فرهنگ غیر ممکن است، زیرا بی فرهنگی خود فرهنگ خاصی است. حال با توجه به اینکه اساس جامعه و محور واقعی آنرا فرهنگ دانستیم به این نکته باید توجه داشته باشیم که صحت فرهنگ به معنای صحت جامعه و بیماری فرهنگ برابر با بیماری، ریزش و انحطاط جامعه می‌باشد. اگر فرهنگ جامعه‌ای، رسایی و توانایی کامل و صحیح برای راه بردن انسانهای آن جامعه را نداشته باشد، قابلیت و توانایی انسانها از دست می‌رود. زیرا کودک بدون فرهنگ پای به جامعه می‌گذارد و این فرهنگ جامعه است که نحوه نگرش، اعتقادات و بینشهای او را تا حدودی تعیین می‌نماید. فرهنگ جهت دهنده زندگی انسان است هر چند می‌تواند از اراده انسان نیز جهت بگیرد. اما اراده نیز تحت تأثیر فرهنگی سالم رشد می‌کند و نیرو می‌گیرد و راه می‌گشاید و پیش می‌برد. به بیان یکی از محققین بزرگ:

در این طی طریق فرهنگ سالم رو به راه دارد، رو به روشنایی و گشایش و فرهنگ آشفته رو به اختلال. (۴۷)

فرهنگ در هر دو بعد مادی و معنوی، انسان را راه می‌برد و هدایت می‌کند. انسان را با عالم خارج مرتبط می‌سازد و از وی در برابر تهاجمات بیگانه دفاع می‌کند. اگر فرهنگ دچار عیب گردد، دیگر نمی‌تواند انسان را در مسیر مطلوب به پیش براند و به هدف

برسانند و این بیماری تمام افراد جامعه را فرا می‌گیرد. زیرا همگان از فرهنگ تغذیه می‌کنند. فلذا ضعف، ذلت، زیونی، خواری، تسلیم در برابر بیگانه، انحطاط و سقوط آشکار می‌گردد. ما قبلاً سخنی از امام خمینی «ره» در اهمیت فرهنگ بیان کردیم در اینجا به جمله‌ای دیگر از ایشان اکتفاء می‌کنیم:

در باره فرهنگ هر چه گفته شود، کم است. می‌دانید و می‌دانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود و همه ارگانها و مقامات آن رژیم در صراط مستقیم انسانی و الهی پایبند باشند، ... دیری خواهد گذشت که انحراف فرهنگی بر همه غلبه خواهد کند و همه را خواهی نخواهی به انحراف بکشاند.... (۴۸)

در پایان این بحث به گفتاری از کتاب ارزشمند توجه کنیم:

فرهنگ اثر ژرفی بر رفتار انسان دارد. فرهنگ بیش از هر چیز تعیین‌کننده ارزشهاست ... فرهنگ معیارهای صحیح و غلط، خوب و بد، زیبا و زشت را تنظیم می‌کند ... فرهنگ، "ما" را از "ایشان" مشخص می‌سازد ... فرهنگ به افراد حس هویت و متعلق بودن می‌دهد .... (۴۹)

بررسی مفهوم تهاجم فرهنگی:

قبل از اینکه به بررسی مفهوم تهاجم فرهنگی بپردازیم باید توجه خود را به دو موضوع "برخوردهای فرهنگی" و "راههای انتقال فرهنگ" مبذول داریم. الف) برخوردهای فرهنگی:

منظور از برخوردهای فرهنگی، ارتباطی است که دو یا چند فرهنگ نسبت به یکدیگر اتخاذ می‌کنند. این ارتباط می‌تواند جنبه مثبت داشته باشد نظیر "مبادله فرهنگی" و یا اینکه جنبه منفی داشته باشد مانند "نفوذ فرهنگی".

برخورد دو فرهنگ می‌تواند به صورتهای زیر متجلی گردد.

۱- مبادله «تبادل» فرهنگی؛ تبادل فرهنگی یا مبادله فرهنگی برخورد دو فرهنگ



است که بصورت آگاهانه و با رضایت طرفین و بدون هدف ایجاد سلطه از سوی یکی بر دیگری تحقق می‌یابد. مبادله فرهنگی به صورتها و روشهای گوناگونی به اجرا در می‌آید برای مثال: مبادله فیلمهای سینمایی و ویدئویی، ترجمه کتب و آثار مکتوب، استفاده از برنامه‌های نمایشی و... هرگاه بصورتی دو جانبه و با توافق طرفین صورت گیرد، مبادله فرهنگی «مبادله ارزشها، آرمانها، سنتها، عقاید، رسوم، تجارب و...» را باعث می‌گردد. مبادله فرهنگی فی نفسه کاری مطلوب است و به پیشرفت ملتها، گسترش دانش بشری و در نتیجه به بهزیستی آدمیان کمک می‌نماید. یک نمونه تاریخی مبادله فرهنگی را می‌توان تبادل فرهنگی هند با چین در بعد هنرهای نمایشی دانست. روش صحنه‌سازی و اجرای نمایش هنری تأثیری عظیم بر هند چین داشته است و لذا صحنه سنتی چینی به اولین صحنه‌های سنتی هندی بسیار شباهت دارد و جایگاه و ارزش بزک، نوع لباس و ایماها در نمایشهای چینی یادآور ارزش و جایگاه آنها در نمایشهای هندی است. در مقابل موضوعات و سوزدهای نمایشی چین بر هنر نمایش در هند بی تأثیر نبوده است.

با توجه به اینکه فرهنگ اصولاً بیشتر به ارزشها تکیه دارد و انسان طبعاً موجودی ارزش دوست و ارزش طلب است، لذا مبادله ارزشها یا مبادله فرهنگی با ویژگیهای طبیعی و فطری وی هماهنگ است. علی شریعتی در بیان ارزشها و اهمیتی که برای نوع بشر دارند می‌گوید:

ارزش عبارتست از پدیده‌ای که وجدان آدمی در قبال مصلحت و منفعت بی آنکه آنرا نیل به هدفی قرار دهد، ذاتاً برایش حرمت و قداست قابل است و بر اساس این تلقی آنرا انتخاب می‌کند..... (۵۰)

۲- تفاهم فرهنگی: تفاهم فرهنگی حاصل تبادلات فرهنگی است که از طریق دو یا چند نظام فرهنگی صورت می‌گیرد و از ویژگیهای آن دو طرفه بودن، متقابل و طبیعی بودن و همراه با رضایت طرفین است.

۳- نفوذ فرهنگی: نفوذ فرهنگی حرکتی است آرام که از سوی یک نظام فرهنگی به زیان نظام فرهنگی دیگر برای رسیدن به مقاصد خاص فرهنگی و سیاسی و بدون رضایت طرف مقابل صورت می‌گیرد. نفوذ معمولاً مخفیانه، آرام و با ترفندهای خاص

انجام می‌گیرد و فرهنگ مقابل را غافلگیر می‌سازد. نفوذ فرهنگی از طریق ارائه مدهای گوناگون لباس، کفش، کلاه، آرایش، صور مختلف دکورهای منزل، ساختمان سازی، سیستم‌های ماشینی، اجناس لوکس و تجملی، فیلمها، مجلات و نشریات وارداتی، آنهم بگونه‌ای که با آمال و آرزوها و تمایلات ملت مورد نفوذ سازگار باشد. صورت می‌گیرد. بعنوان مثال مشی فرهنگی برهنگی و بی‌حجابی از طریق مدهای لباس، آرایش و ... رایج می‌گردد. بر این اساس یک زن آنگاه زیباست که سر تا پا در مدهای آرایشی و پوششی بیگانه از فرهنگ خود، که مشی فرهنگی مبتنی بر عفاف و حجاب است، غرق باشد و در اینجاست که پوشش و حجاب بومی، هم زشت تجلی می‌کند و هم زاید و ناپسند بنظر می‌رسد و در واقع مشی فرهنگی مبتنی بر عفاف و حجاب جایگاه و اهمیت خود را از دست می‌دهد و تبدیل به عاملی انحطاط آور و مانعی برای پیشرفت می‌گردد.

#### ۴- تهاجم فرهنگی:

جنگ فرهنگی؛ جنگی که بین دو یا چند نظام فرهنگی با بکارگیری ابزارهای فرهنگی از قبیل تبلیغات، ارتباطات، هنرها و ... صورت می‌گیرد. گاه نیز از آن تحت عنوان جنگ ارزشها و عقاید یاد می‌شود. *سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران*

فرهنگ پراکنی و فرهنگ پذیری، این دو اصطلاح در مقابل یکدیگر بکار می‌روند. فرهنگ پراکنی بدین معناست که یک نظام فرهنگی از طریق تبلیغات، آموزشی، ارشاد و ... به پخش عناصر و اجرای فرهنگ خود می‌پردازد، بدون آنکه هدفش نظام خاص دیگری باشد. صدور انقلاب اسلامی در بیانات امام خمینی و دیگر انقلابیون به همین معناست. فرهنگ پذیری آن است که افراد یک جامعه به دلیل ضعف و سستی نظام فرهنگی خود به فرهنگ بیگانه روی می‌آورند و عناصری از آن را می‌پذیرند یا کلاً در برابر آن تسلیم می‌گردند.

#### ب) راههای انتقال فرهنگ:

راههای انتقال فرهنگ عبارتند از:

۱- آموزش «تعلیم» و پرورش «تربیت» مستقیم

۲- تقلید

- ۳- اجتماعی شدن «پذیرش اجتماعی» و فرهنگ پذیری
- ۴- مبادلات فرهنگی
- ۵- تحمیل فرهنگ: تحمیل یک نظام فرهنگی یا بخشی از آن که می تواند از طریق نفوذ، تهاجم، جنگ، فرهنگ پراکنی و استعمار فرهنگی صورت گیرد.
- ۶- جنگ فرهنگی - روانی
- ۷- تبلیغات
- ۸- اختلاط فرهنگی
- ۹- تهاجم فرهنگی
- ۱۰- استعمار فرهنگی یا وجهه فرهنگی استعمار عبارتست از پوچ و پوک و تهی کردن تفکر و فرهنگ و تمدن ملی و اصل کشور استعمار زده و تضعیف شخصیت انسانی افراد آن و القای اصول فکری و تحمیل فرهنگ کشور استعمارگر بجای آن که گاه بصورت پنهان و مرموز و زمانی نیمه آشکار صورت می گیرد.
- ۱۱- فرهنگ پراکنی و ...

### تهاجم فرهنگی:

تهاجم فرهنگی، هجومی است از سوی یک نظام فرهنگی خاص به نظام فرهنگی دیگر که از طریق شیوه‌ها و ابزارهای خاص فرهنگی و بصورتی یک جانبه و ناگهانی صورت می‌گیرد و هدف اساسی آن جایگزینی ارزشها، روش زندگی، اخلاقیات و نظام مکتبی فرهنگ مهاجم به جای ارزشها، عقاید، روش زندگی، اخلاقیات و نظام مکتبی فرهنگ مورد تهاجم می‌باشد. حمید مولانا استاد روابط بین المللی دانشگاه واشنگتن دی، سی، در تعریف تهاجم فرهنگی می‌گوید:

در تحولات عصر کنونی تهاجم فرهنگی بطور عمومی به جریاناتی اطلاق می‌شود که در آن فرهنگ بومی و اصلی یک جامعه و یا یک کشور چه از طریق داخلی و چه از طریق خارجی مورد حمله و تسلط نظام فرهنگی دیگری قرار گیرد. (۵۱)

بنابر این در یک کلام تهاجم فرهنگی عناصر اساسی عبارتند از:

- ۱- نظام فرهنگی مهاجم که فرمان سلطه فرهنگی بر نظام فرهنگی دیگری است.
  - ۲- نظام فرهنگی مورد مهاجم که مورد هجوم فرهنگی قرار می‌گیرد و عناصر فرهنگی اش دچار انحطاط و زوال می‌گردد و در نهایت تحت سلطه نظام فرهنگی مهاجم در می‌آید.
  - ۳- فعل مهاجم فرهنگی: حرکتی که از سوی فرهنگ مهاجم انجام می‌گیرد حرکتی گسترده، غیر منتظره، غافلگیرانه، ناگهانی و یک جانبه است.
  - ۴- ابزار مهاجم فرهنگی که تبلیغات گسترده و بسیار وسیع، هنرها، ارتباطات ماهواره‌ای، ارشاد، فرقه سازی، مذهب علیه مذهب و ... می‌باشد.
  - ۵- هدف مهاجم فرهنگی که نابودی فرهنگ مورد مهاجم و جایگزینی فرهنگ مهاجم بجای آن و در نهایت سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... بر جامعه‌ای که نظام فرهنگی اش مورد مهاجم واقع شده است.
- بطور کلی هدف و کارکرد اساسی مهاجم فرهنگی این است که افراد و ملت‌های مورد مهاجم، هویت و شخصیت اصلی و اولیه خویش را از دست داده و بصورت بخشی از فرهنگ مهاجم در آیند. بخشی که ارزشهای فرهنگی بیگانه و مهاجم را به عنوان بهترین ارزشها و به مثابه وحی منزل پذیرا شده و آن را راهنما و معلم مطلق فرهنگ، دین، دانش، اخلاق، سیاست و اقتصاد خود بدانند و در نهایت در فرهنگ مهاجم هضم گردد. نمونه تاریخی ذیل مثال جالبی از کارکردهای مهاجم فرهنگی است.
- در هیچ جای محیط دانشگاه اوگاندا در آفریقا کوچکترین نشانی از میراث محلی و هنرمندانه موسیقی غنی آفریقایی نیست. برنامه دانشگاه نیز به همین حد بی معنی است. به جای آنکه درس‌هایی در اقتصاد و کشاورزی آفریقا بدهند که در سازندگی آفریقا مؤثر است، دانشگاه که ره ره به تمام تأکیدش بر اصول سنتی غرب است ... و هر چند اوگاندا چندین لهجه محلی دارد، و این لهجه زبان غالب دانشجویان اوگاندا است، تنها زبان رسمی دانشگاه، زبان انگلیسی است .... (۵۲)

ویژگیهای مهاجم فرهنگی نیز عبارتست از:

- ۲- تهاجم فرهنگی سلطه گراست، برای تحقق سلطه فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی و یا همه اینها صورت می‌گیرد.
  - ۳- انتقال فرهنگ و ارزشهای فرهنگی تحمیلی است.
  - ۴- تأثیر دراز مدت، ریشه‌ای و عمیق دارد.
  - ۵- همراه با جذب، زیبایی و شگفتی و ظرافت خاصی است.
  - ۶- غیر محسوس است.
  - ۷- تهاجم فرهنگی حرکتی غیر طبیعی است.
  - ۸- تهاجم فرهنگی ناگهانی و غیر منتظره است.
  - ۹- تهاجم فرهنگی حرکتی برون مرزی به درون مرز است «خواه مرزها جنبه جغرافیایی داشته باشند و خواه جنبه ایدئولوژیک و عقیدتی».
  - ۱۰- عدم رضایت نظام فرهنگی مورد تهاجم نیز در چنین حرکتی بدیهی است.
  - ۱۱- حرکتی گسترده و وسیع است و با ابزارها و روشهای بدیع، نو و ابتکاری صورت می‌گیرد.
  - ۱۲- فرهنگ مورد تهاجم را منحنی می‌سازد.
- بطور کلی تهاجم فرهنگی عبارت است از هجوم و شبیخونی که در قالب ارزشها، عقاید، نظام دینی و اخلاقی و بطور کلی فرهنگ صورت می‌گیرد. در اینجا شاخص نزاع، مورد نزاع و ابزار نزاع همه جنبه فرهنگی دارند. بعلاوه در این نوع تهاجم، اطلاعات و نوآوریها، مدیریت فرهنگ، تکنولوژی، تعلیم و تربیت، اعتقادات و ... به جامعه تحت تهاجم تحمیل می‌گردد.

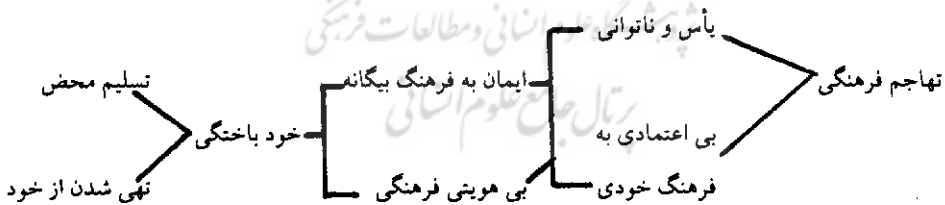
### زیانها و خطرات تهاجم فرهنگی:

در اثر تهاجم فرهنگی ارزشهای موجود به چالش کشیده می‌شود یا نادیده گرفته می‌شود. فرهنگ جامعه دچار ضعف و زبونی و در نتیجه جامعه منحنی می‌گردد و تحت تسلیم سلطه بیگانه در می‌آید. معمولاً تهاجم فرهنگی در مواردی صورت می‌گیرد که فرهنگی غنی و قوی وجود دارد و جنگ فرهنگی، نفوذ و حتی استعمار نتوانسته‌اند آنرا به انحطاط بکشانند. بی تردید یکی از خطرناکترین نقشه‌های شوم دشمن در میادین مقابله با «نظام فرهنگی اسلام» تهاجم و یورش فرهنگی است.

خطرات این تهاجم بمراتب بیشتر و عمیق تر از تهاجم نظامی و سیاسی است. زیرا تهاجم نظامی، و تا حدودی سیاسی، با آثار ظاهری و سر و صدای آشکار خود انسانهای مورد تهاجم را بیدار می‌سازد و مردم را به قیام فرا می‌خواند؛ اما تهاجم فرهنگی بی هیچ سر و صدایی، به آرامی و به صورتی نامحسوس چونان موربانه‌ای که از درون درخت تنومندی آنرا بتدریج پوک می‌کند و با جذب، زیبایی و ظرافت خاصی همراه با دستاوردهای عظیم تکنولوژی و اطلاعاتی، بنیان فرهنگ را درهم می‌ریزد. بنابراین دغدغه امروز ما «تهاجم فرهنگی» و سلطه فرهنگی است نه تهاجم نظامی و سلطه نظامی.

بطور کلی زیانهای تهاجم فرهنگی و خطرانی که به دنبال دارد عبارتست از:

- (۱) ایجاد یأس و ناامیدی از حرکت، پیشرفت و بهبودی اوضاع.
- (۲) باور این موضوع که فرهنگ خودی نه توانایی مقابله با تهاجم فرهنگی را دارد و نه خود می‌تواند پیشرفتی را بدنبال داشته باشد.
- (۳) ایمان به فرهنگ بیگانه.
- (۴) تسلیم و انحلال شخصیت در برابر فرهنگ بیگانه.
- (۵) تهی شدن از خود، شکست و انحطاط در همه زمینه‌ها.



تهاجم فرهنگی در دو سطح برون مرزی و درون مرزی با عوامل گوناگون صورت می‌گیرد. برخی از عواملی تهاجم از بیرون «برون مرزی» عبارتند از: مؤسسات اطلاعاتی و فرهنگی، دانشگاهها، رسانه‌های جمعی، مطبوعات، رادیو تلویزیون، ویدئو، ماهواره‌ها، ناشرین کتب، شرکتهای چند ملیتی، مؤسسات تفریحی و ورزشی و ... بعضی از عوامل تهاجم درون مرزی «عوامل بیگانه در داخل» نیز عبارتند از: روشنفکران مرعوب، دانشگاهها، مؤسسات فرهنگی، رسانه‌های جمعی، ناشرین کتب، مدارس، بنیادها و غیره ...

حال با توجه به اهمیت تهاجم فرهنگی، بویژه در دوران بعد از انقلاب، و اینکه

غریبان بعد از آزمایشهای مکرر در زمینه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و ... این موضوع را بخوبی درک کرده‌اند، تنها راه مقابله با انقلابی که مبنای فرهنگی دارد و این مبنای فرهنگی از اصالت برخوردار است، تهاجم گستره و همه جانبه فرهنگی است. ضرورت مقابله با آن و ایستادگی در برابر آن کاملاً بارز و مشهود است. اما ایستادگی و مقابله مراحل دارد که برخی از آنها عبارتست از:

شناخت نظام فرهنگی غرب و تهاجم معاصر آن  
 آگاهی به مبانی فرهنگ اسلامی، هوشیاری و زیرکی  
 پیدا کردن راهها و ابزارهای صحیح مقابله از طریق شناخت عوامل گوناگونی که  
 فرهنگی که غالب یا مغلوب می‌سازند.

مبارزه و ایستادگی عملی و مبتنی بر شناخت قبلی  
 احیاء و گسترش فرهنگ اسلامی در سرتاسر جهان و ...

والسلام علی من اتبع الهدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشتها:

- ۱- سید محمد باقر صدر، السلام یقود الحیاة، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، بی تا، ص ۴، بعد از آیه ۲۱۳ سوره بقره می فرماید: و ملاحظ من خلال هذا النص ان الناس كانوا امة واحدة في مرحله تسودها الفطرة ... جمهوری اسلامی ترجمه سید جعفر حجت، تهران: روزبه، بی تا، ص ۸.
- ۲- قرآن کریم، سوره طه، آیه ۶۳.
- ۳- محمد بلخی، دیوان مثنوی معنوی، تهران: انتشارات بهزاد، چاپ سوم، ۱۳۷۱، دفتر دوم، ص ۱۹۱ - ۱۹۰.
- ۴- توماس اسپرمنگنز، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۴-۵۳ به نقل از: Lillian Smith Killers of the Dream, N, y, 1963, PP: 17,19,75.
- ۵- حمید بهزادی، اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی، تهران: کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۲، ص ۱۱۴ - ۱۱۳.
- ۶- احمد خورشید، اسلام و غرب، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: ۱۳۴۷، ص ۱۵. به نقل از محمد علی جاویدان، در تحلیل استعمار فرهنگی، تهران: سازمان تبلیغات همگام، با انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۵۸، ص ۱۸.
- ۷- جواد منصوری، جنگ علیه انقلاب اسلامی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص ۳۷ - ۳۶.
- ۸- احمد رزاقی، اهمیت و ضرورت تبلیغات، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۱۱۰ - ۱۰۹، به نقل از مجله زن روز، ۶۳/۳/۵، سخنان آیت الله خامنه ای.
- ۹- لويس معلوف، المنجد فی الفه و الاعلام، بیروت: دارالمشرق، چاپ بیست و سوم، بی تا، ص ۸۵۶، الیاس انطون الیاس، فرهنگ نوین عربی، فارسی، ترجمه مصطفی طباطبایی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۵۸، ص ۷۵۰.
- ۱۰- فرهنگ نوین عربی، فارسی، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۱، ص ۶۲۷، الیاس انطون الیاس همان کتاب، ص ۷۵۰.
- ۱۱- محمد معین، فرهنگ شش جلدی فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ های متعدد،



جلد ۱، ص ۱۱۷۲.

۱۲ - عباس آریانپور، فرهنگ کامل انگلیسی، فارسی، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۹، جلد یک، ص ۳۵۸، attack نیز گاه به معنی «باگفتار و نوشتار به دیگری حمله کردن» که معنی تهاجم فرهنگی را در بر دارد نیز آمده است، ص ۳۸۶.

۱۳ - و این در حالی است که هر دو طرف فاعل و در حال مقابله باشند در اینصورت حرکت آغازگر حمله تهاجم نام دارد ولی مهاجمه معمولاً وقتی است که حمله از جانب یکی نسبت به دیگری انجام گیرد و لذا یک جانبه است. بر این اساس هجوم فرهنگی یا مهاجمه فرهنگی صحیح تر بنظر می رسد.

۱۴ و ۱۵ - غلامرضا علی بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر ویس، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ج ۲ ص ۱۹۴ - ۱۸۶.

۱۶ - علی اکبر دهخدا، همان کتاب، ج ۳۳، ص ۲۲۹ - ۲۲۶.

۱۷ - محمد معین، همان کتاب، ج ۲، ص ۹ - ۲۵۳۸.

۱۸ - داریوش آشوری، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷، ص ۱۷.

۱۹ - همان منبع، ص ۹.

۲۰ - همان منبع، ص ۲۰. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۱ - همان منبع، ص ۲۲ - ۲۳.

۲۳ - محمد مهدی علامه و دیگران، دائرة المعارف الاسلامیه، ترجمه عربی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا، ص ۵۳۲.

۲۴ - لوئیس معلوف، همان، ص ۷۱، والیاس انطون، همان، ص ۹۹.

25 - The Encyclopedia Americana , International Ed, u.S.A; Brolier Incorporated, 1984, Volume 8, P 313.

26 - The American Heritage Dictionary, U.S.A; Houghton Mittlein Company, 1982, P. 348.

۲۷ - داریوش آشوری، همان کتاب، ص ۲۷ - ۲۶.

۲۸ - آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان، ۱۳۶۶، ص ۷۸ - ۷۷.

- ۲۹ - غلامرضا علی بابایی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۶۰ - ۴۵۹.
- ۳۰ - دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی، تبیین استراتژی نظام از کلام امام، تهران: دفتر مجامع مقدماتی ...، ۱۳۶۷، ص ۲۴.
- ۳۱ - محمد جواد باهنر، فرهنگ انقلاب اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۸.
- ۳۲ - مونتی پالمر و دیگران، نگرشی جدید به علم سیاست، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۷، ص ۹۹.
- ۳۳ - غلامعلی سیار، رستاخیز فرهنگی، پشتوانه هویت ملی، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۳۹، ص ۴.
- ۳۴ - داریوش آشوری، همان کتاب، ص ۴۴ - ۴۳.
- ۳۵ - علی شریعتی، تاریخ تمدن «۱»، تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۵۹، ص ۸ - ۷.
- ۳۶ - داریوش آشوری، همان کتاب، ص ۴۸ - ۴۷.
- 37 - Victor Barnouw, Culture and Personality & Home Wood, 111, : Dorsey, 1963, P.5.
- ۳۸ - داریوش آشوری، همان کتاب، ص ۵۶.
- ۳۹ - همان کتاب، ص ۶۰ - ۶۱. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۴۰ - همان کتاب، ص ۶۶.
- ۴۱ - علی شریعتی، همان کتاب، ص ۷ - ۶.
- ۴۲ - همان کتاب، ص ۱۴.
- ۴۳ - شهریار زرشناس، فرهنگ، سیاست، فلسفه، تهران: برگ، ۱۳۷۲، ص ۹.
- ۴۴ - علی شریعتی، همان کتاب، ص ۱۷ - ۱۵.
- ۴۵ - مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ، قم: صدرا، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۶.
- ۴۶ - محمد جواد باهنر، همان کتاب، ص ۳۱۹ - ۳۱۸.
- ۴۷ - محمد علی اسلامی ندوشن، آشفته‌گی فرهنگی و اخلاق، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۶۵ و ۶۶، ص ۴.
- ۴۸ - سخنان امام خمینی «ره»، ۶۱/۱۱/۲۴.
- ۴۹ - مونتی پالمر و دیگران، همان کتاب، ص ۱۰۰ - ۹۹.

- ۵۰- علی شریعتی، همان کتاب، ص ۱۵۰.
- ۵۱- تهاجم فرهنگی از نگاه پنج کارشناس ارتباطات، روزنامه کیهان، ش ۱۴۹۶۳، ۱۳۷۲/۱۰/۲۱، ص ۷.
- ۵۲- مجله تایم «Time»، چاپ آمریکا، ش ۲۶، ژولای ۱۹۶۸، ص ۴۲، به نقل از لال آل احمد در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران: چاپ رواق، ص ۳۰۳.

منابع «کتابشناسی» مقاله

\* - قرآن کریم، «ترجمه آیات آزاد».

- ۱- آریانپور، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۹، پنج جلد.
- ۲- آشوری، داریوش، تعریفها و مفهوم فرهنگ، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، چاپ اول، ۱۳۵۷.
- ۳- اسلامی ندوشن، محمد علی، آشفته‌گی فرهنگی و اخلاق، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۶۶ و ۶۵.
- ۴- باهنر، محمد جواد، فرهنگ انقلاب اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۵- بلخی، محمد مولوی، دیوان مثنوی معنوی، تهران: انتشارات بهزاد، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- ۶- بهزادی، حمید، اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی، تهران: کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۲.
- ۷- بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان، ۱۳۶۶.
- ۸- پالمر، مونتی و دیگران، نگرشی جدید به علم سیاست، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۷.
- ۹- تهاجم فرهنگی از نگاه پنج کارشناس ارتباطات، روزنامه کیهان، ش ۱۴۹۶۳، ۱۳۷۲/۱۰/۲۱، ص ۷.
- ۱۰- جاویدان، محمد علی، در تحلیل استعمار فرهنگی، تهران: سازمان تبلیغات همگام با انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۵۸.

- ۱۱ - توماس اسپرککن، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۱۲ - دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی، تبیین استراتژی نظام از کلام امام، تهران: دفتر مجامع مقدماتی ...، ۱۳۶۷.
- ۱۳ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- ۱۴ - رزاقی، احمد، اهمیت و ضرورت تبلیغات، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمانی تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۱۵ - زرشناس، شهریار، فرهنگ، سیاست، فلسفه، تهران: برگ، ۱۳۷۱.
- ۱۶ - سیار، غلامعلی، رستاخیز فرهنگی، پشتوانه هویت ملی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۳۹.
- ۱۷ - شریعتی، علی، تاریخ تمدن، تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۵۹، جلد اول.
- ۱۸ - صدر، سید محمد باقر، الاسلام یقود الحیاة، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، بی تا.
- ۱۹ - صدر، سید محمد باقر، جمهوری اسلامی، ترجمه: سید جعفر حجت، تهران: روزبه، بی تا.
- ۲۰ - علامه، محمد مهدی و دیگران، دائرة المعارف الاسلامیه، ترجمه عربی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ۲۱ - علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر ویس، چاپ دوم، ۱۳۶۹، سه جلد.
- ۲۲ - فرهنگ نوین عربی - فارسی «المنجد الطلاب»، ترجمه: بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
- ۲۳ - انطون الیاس، الیاس، فرهنگ نوین عربی - فارسی «القاموس العصری»، ترجمه: مصطفی طباطبایی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۵۸.
- ۲۴ - مطهری، مرتضی، فلسفه تاریخ، قم: صدرا، ۱۳۶۹، جلد اول.
- ۲۵ - معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة والاعلام، بیروت: دارالمشرق، چاپ بیست و سوم.
- ۲۶ - معین، محمد، فرهنگ ۶ جلدی فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپهای متعدد.
- ۲۷ - منصور، جواد، جنگ فرهنگی علیه انقلاب اسلامی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.

۲۸ - منصورى، جواد، فرهنگ استقلال، تهران: دفتر مطالعات سياسى و بين المللى، چاپ سوم، ۱۳۷۱.

29 - Barnouw, Victor, Culture and Personality, Homewood, 111: Dorey, 1963.

30 - The American Heritage Dictionary, U.S.A: Houghton Mittlein Company, 1982.

31 - The Encyclopedia Americana, International Ed. U.S.A: Grolier Incorporated, 1984, Volume 8.

32 - Lillian Smith Killers of the Dream, Newyork: 1963.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی